

بحران روش‌شناختی در کلام سیاسی با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

محسن مهاجرنیا / استادیار گروه سیاست، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
 سیدصمد موسوی / دانشجوی دکتری قرآن و سیاست، جامعه المصطفی العالمیه
 دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴

sabasmh@gmail.com

چکیده

علم کلام و به تبع آن کلام سیاسی به دلایل مختلف با آسیب‌های زیادی مواجه گردیده است و در فرایند معرفتی خویش، گرفتار توسعه‌نا یافتگی و حاشیه‌نشینی در کنار فقه است. قرن‌هاست که متکلمان بر سر یافته‌های پژوهشی گذشتگان نشستند. تحقیق «بحران روش‌شناختی کلام سیاسی» بر اساس نظریه روش‌شناختی «اسپریگنز» با ریشه‌یابی دلایل این بحران، به عواملی همانند بی‌ثباتی موضوعی، تنوع در غایات، تعدد مسائل و تکثر در روش، بینارشته‌ای بودن و فشار روش‌های جدید اشاره دارد که همه سبب ایجاد این آشفتگی شده‌اند. فرضیه تحقیق آن است که مهم‌ترین مانع و مشکل اساسی این دانش، گرفتاری در بحران و آشفتگی روشی است و رفع این بحران از طریق بازسازی یک دستگاه مستقل «روش‌شناختی» برای آن میسر است. پیشینه دانش کلام سیاسی بیانگر آن است که این دانش در دو سطح «تبیین و توضیح» و «دفاع و پاسخگویی به شبهات» با عوامل و شرایط فوق سازگار شده و به تکثر روشی تن داده است؛ اما در بخش «تولید علم» و «نوآوری و نظریه‌پردازی» با نوعی انسداد و بن‌بست مواجه است. راهکار برون‌رفت از این ایستایی بر اساس ایده آیت‌الله خامنه‌ای، پذیرش مرجعیت «روش اجتهاد» است.

کلیدواژه‌ها: علم کلام، کلام سیاسی، روش، روش‌شناسی.

قاعدهٔ صدق «امر دینی» آن است که لزوماً باید از طریق یک «روش‌شناسی» مقبول و ضابطه‌مند انتساب خود را به دین اثبات کند و چون موضوع دانش کلام در مدار دین قرار دارد، توجه به سطوح مختلف روش‌شناسی، اعم از روش معرفت، نوع استدلال، روش‌ها یا فنون گردآوری اطلاعات، روش تحلیل داده‌ها، سطح تحلیل و نوع نگاه به موضوع، اهمیت دارد. شاخصهٔ معرفتی باورهای کلامی آن است که هم از مجرای ادراکات عقلانی پیشادینی قابل فهم است و هم از مجاری درون دینی «وحی» در دسترس مؤمنان قرار می‌گیرد. ترابط و تعامل وثیق میان عقل و وحی، ادراکات پیشادینی را به‌گونه‌ای با ایمان ممزوج می‌کند که «نظام اعتقادات»، حاصل جمع سازگاری و توافق عقل و وحی است. هیچ کدام به‌تنهایی این نظام را به‌سامان نمی‌رسانند. دانش کلام شیعه از بدو تأسیس تاکنون، به همان نسبتی که به نقش ادراکی عقل در اصول اعتقادات نیازمند است، به استنباط و اجتهاد از متون هم نیازمند است. از این جهت، حوزهٔ «دانش کلام» شبیه به حوزهٔ «دانش فقه» است. در هر دو، منبع بودن عقل و نقل و روش عقلی و نقلی پذیرفته شده است (برنجکار، ۱۳۷۵، ص ۴۳-۹۵)؛ با این تفاوت که در کلام، نقش عقل گسترده‌تر از نقش آن در فقه است و جایگاه نقل در فقه بیشتر از جایگاه آن در کلام است.

اما مشکلی که در این تحقیق درصدد تبیین آن هستیم، این است که علم کلام و به‌تبع آن «کلام سیاسی»، همانند علم فقه از یک دستگاه روش‌شناختی منسجم و منضبط برخوردار نیست. سطوح مختلف معرفتی و گسترهٔ وسیع قلمرو این دانش سبب شده است که همهٔ رویکردهای معرفتی با روش خود وارد اعتقادات شوند. فیلسوفان با روش‌های عقلی، عارفان با روش‌های کشف و شهودی، فقیهان با روش‌های نقلی، مفسران با روش‌های تفسیری، اخلاقیون با روش‌های هنجاری، مورخان و سیره‌نویسان با روش‌های تاریخی و سیره‌ای، عوام‌الناس با روش‌های عرفی، و جمعی با روش‌های تجربی، مبانی و باورهای اعتقادی خود را به‌دست می‌آورند.

ورود رویکردها و روش‌های متنوع، ضمن آنکه می‌تواند سبب گسترش و فراگیری دانش باشد، درعین حال گاهی، هم از درون و هم از بیرون سبب محدودیت‌ها و بازدارندگی‌هایی می‌شود. بسیار روشن است که رویکرد اشعریگری، ظاهرگرایی، اخباریگری، انسداد باب اجتهاد دینی، فردگرایی و توجه نکردن به بعد اجتماعی و سیاسی اسلام، بخشی از رویکردهایی‌اند که مانع پیشرفت و سبب بحران در کلام سیاسی‌اند.

سرریز شدن، انباشت، و تجمیع و تکثر روش‌های مختلف در عرصهٔ علم کلام و کلام سیاسی، سبب توسعهٔ معرفتی در ساحت «تولید علم و استنباط» نشده است و این بخش نه‌تنها رشد درخور نداشته، بلکه با نوعی توقف در روش استنباط، مواجه است. بیش از ۷۷۰ سال، هنوز علم کلام بر مدار کتاب *تجریده الاعتقاد* خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) و شرح‌های آن می‌چرخد.

اگر تفاوتی در حد ظهور رهیافت پدیدارشناسی و معقولیت‌سازی در کلام جدید، جای برهان‌سازی کلام قدیم را گرفته است (خرمشاهی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۹-۲۲۳). اینها در عرصه روش استنباط نظریه‌های کلامی نیست بلکه در ساحت تبیین و دفاع از آموزه‌های اعتقادی است.

انگیزه اصلی این نوشتار در ورود به مقوله «روش‌شناسی کلام سیاسی» معطوف به ایده‌ای است که آیت‌الله خامنه‌ای با بیان ضرورت ایجاد دستگاه اجتهادی و فقاهتی در این دانش، بر آن تأکید دارند؛ چنان‌که می‌فرماید: «فقاہت مخصوص احکام فقهی رایج نیست؛ اعتقادات هم باید با شیوه فقهی فهمیده شود» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۷/۱۱/۱۴) و «استنباط از متون اسلامی، جز با متد فقاہت امکان‌پذیر نیست. فقاہت یک متد است...؛ یک شیوه‌ای وجود دارد که متکی است به مدارک اسلامی؛ منابع دینی» (همان، ۱۳۶۴/۱/۲) و «بدون فقاہت، اسلام را نمی‌شود فهمید؛ نه فروغش را و نه اصولش را» (همان، ۱۳۶۴/۹/۷). از نظر ایشان، دانش کلام به صورت مطلق - که بخشی از آن ناظر به حیات سیاسی انسان‌هاست - برترین و شریف‌ترین دانش اسلامی است (همان، ۱۳۷۴/۹/۱) و به دلیل غفلت از آن دچار رخوت و عدم گسترش شده است. ایشان از عدم گسترش این حوزه معرفتی، به «فاجعه»، و از فراموش شدن آن به «فاجعه تلخ‌تر»، و از بی‌توجهی حوزه‌های علمیه (که متولی این حوزه معرفتی‌اند)، با تعبیر «عیب بزرگ» یاد کرده‌اند (مهاجرنیا، ۱۴۰۰، ص ۲۲).

رویکرد این نوشتار بر پایه این پیش‌فرض استوار است که دانش کلام به دلایل مختلف دچار آسیب‌هایی در بخش استنباط، تبیین و دفاع و پاسخگویی شده است؛ و مهم‌ترین فرضیه نوشتار این است که توسعه‌نیافتگی کلام و کلام سیاسی ناشی از آشفتگی و بحران در حوزه تولیدی و استنباط گزاره‌ها و نظریه‌های کلامی است؛ و راهکار خروج از این بحران، براساس ایده آیت‌الله خامنه‌ای، پذیرش مرجعیت روش اجتهاد در این عرصه است.

۱. تعریف کلام، کلام سیاسی و روش

۱-۱. تعریف کلام

کلام در لغت به معنای سخن یا واژه است: «الكلام فی اصل اللغة الاصوات المفیده» (انس و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۹۶). معادل یونانی آن، «لوگوس» به معنای کلمه، عقل و دلیل به کار رفته است. در سنت اسلامی، اصطلاح «کلام» به صورت مطلق، عنوانی برای اشاره به عرصه معرفت اعتقادی است و وجه نام‌گذاری آن به «کلام»، ناظر به گفت‌وگوها و مکالمه‌های عالمان و اصحاب مذاهب اسلامی است. اگرچه وجوه دیگری در بیان نام‌گذاری ذکر شده است (سبحانی، ۱۴۱۱ق، ص ۸-۱۱)، اما این وجه تسمیه ترجیح یافته است؛ تا آنجا که گفته شده: «اصحاب مذاهب به دلیل آنکه از اول تکلم می‌کردند درباره مسائل مذهب... حرف می‌زدند، نظرات همدیگر را می‌شنیدند، می‌گفتند؛ به اصطلاح، ...دیالوگ، محاوره، محاوره عقیدتی بود. از همین جا یواش‌یواش، اصطلاح کلام و علم کلام به وجود آمده است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۱/۱۸). فارغ از نام‌گذاری، متکلمان از منظرهای مختلف تعاریف متفاوتی را ارائه کرده‌اند. در ادامه به یک دسته‌بندی سه‌گانه (کاشفی، ۱۳۸۷، ص ۲۴-۲۸) اشاره می‌شود:

۱-۱-۱. تعاریف مبتنی بر خصوصیات علم کلام

برخی بر اساس موضوع، علم کلام را به «موجود من حیث هو موجود علی قانون الاسلام علی ما هو الواقع» تعریف کرده‌اند (تفتازانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۶) و کلام را علمی دانسته‌اند که از ذات و صفات الله و از احوال ممکنات در مبدأ و معاد بحث می‌کند. این دسته از متکلمان تعریف به موضوع را جامع و مانع و بالطبع کامل‌تر می‌دانند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۲۶). جمعی از متکلمان تعریف به روش‌های استدلالی، برهانی و جدلی را ترجیح داده‌اند (مکدموت، ۱۳۷۲، ص ۱۰) و گفته‌اند: «الكلام هو العلم بالعقائد الدینیة عن ادلة البقیة» (تفتازانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۶۳). رویکرد پاره‌ای از تعاریف، به غایت این علم است: «الكلام علم بامور یقتدر معه علی اثبات العقائد الدینیة بایراد الحجج و رفع الشبهة» (ایجی، ۱۴۱۲ق، ص ۷). لاهیجی در این خصوص می‌نویسد: «علم کلام صنعتی است نظری که شخص با فراگیری آن قادر به اثبات عقاید دینی خواهد شد» (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۵). ابن‌خلدون با رویکردی ترکیبی سه عنصر رسالت، موضوع و روش را در تعریف کلام لحاظ کرده است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ص ۴۶۶). شهید مطهری در تعریف، بر عنصر موضوع و رسالت علم کلام تأکید دارند: «علم کلام، علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه از نظر اسلام باید به آن معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند. به این نحو آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید» (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹).

۱-۱-۲. تعاریف مبتنی بر هویت علم

بر اساس این رویکرد، علم کلام از ابتدای شکل‌گیری، بر اساس سه هویت موضوعی «معرفتی»، «تبیینی» و «دفاع از اعتقادات» به‌وجود آمد؛ لذا در تعریف آن برخی آورده‌اند: «دانش کلام، تأمل و تفکر در اصول دین است» (توحیدی، ۱۳۲۳ق، ص ۱۹۲). فارابی با رویکرد دفاعی صنعت کلام را ملکه‌ای می‌داند که انسان به‌مدد آن می‌تواند «از راه گفتار به‌یاری آرا و افعال محدود و معینی که واضح شریعت، آنها را صریحاً بیان کرده، پیردازد و هرچه را مخالف آن است، باطل نماید» (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۴). بسیاری از متکلمان با رویکرد تبیینی و دفاعی، کلام را علمی دانسته‌اند که انسان را قادر می‌سازد تا عقاید دینی را با اقامه ادله و ازاله شکوک به اثبات رساند (جهانگیری، ۱۳۹۰، ص ۳۴۸).

۱-۱-۳. تعریف به تقدم و تأخر زمانی

در این دسته از تعاریف، به هویت تاریخی علم کلام توجه شده و اصالت دینی یا اقتباس از یونان در تعریف لحاظ گردیده است. برای صاحبان این تعاریف، «نهضت ترجمه» مبدأ اقتباس و پیش از آن منشأ اصالت تلقی می‌شود. در این رویکرد، کلام به دو دسته «کلام متقدمان» و «کلام متأخران» تقسیم شده است. منشأ کلام متقدمان اعتقادات دینی است که هویت تاریخی آن به اختلاف اشاعره با سایر فرق اسلامی قبل از نهضت ترجمه و پیش از طلوع

فلسفه در اسلام برمی‌گردد (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۲)؛ درحالی‌که کلام متأخرین به دانشی اشاره دارد که پس از نهضت ترجمه، به اختلاف میان متکلمان و فیلسوفان می‌پردازد (تفتازانی، ۱۴۱۱ ق، ص ۷-۱۶).

صاحبان این قلم با لحاظ تأثیر چهار عنصر موضوع، روش، غرض و غایت در تعریف علم کلام، به هویت سه‌گانه «معرفتی - استنباطی»، «توضیحی - تبیینی» و «دفاعی» از اعتقادات هم تأکید دارند و کلام را دانشی می‌دانند که عقاید اسلامی را از منابع شناخته‌شده عقلی و نقلی کشف و استنباط می‌کند و با تبیین و توضیح عقاید، مسلمانان را قادر می‌سازد تا در مقابل شبهات و تردیدها از باورهای خود دفاع کنند.

۲-۱. تعریف کلام سیاسی

علم کلام در یک صورت‌بندی، شامل چهار دسته مباحث است: یکی امور عامه، دوم کلام محض یعنی الهیات که دو گونه مضاف دارد: یکی کلام اخلاقی و دیگر کلام سیاسی است (جبرئیلی، ۱۳۹۱، ص ۳۷)؛ کلام مضاف به سیاست، در دو قالب وصفی «کلام سیاسی» و اضافی «کلام سیاست» وارد شده است. «کلام سیاست» رویکرد معرفتی‌ای است که از پایگاه کلام به سیاست می‌نگرد و سیاست را به‌عنوان موضوع کلام، از منظر چیستی، چرایی، مبادی و مبانی آن با روش عقلی و نقلی مورد کنکاش قرار می‌دهد. در ترکیب اضافی، موضوع مطالعه، مسئله کلامی است، نه مسئله سیاسی. متکلم درصدد فهم مستقیم قدرت، سیاست، حکومت و تدبیر برای زندگی و تصمیم‌گیری و ارائه راه‌حل برای زندگی سیاسی نیست؛ بلکه با نگاه درجه دوم درصدد کشف بنیادهای اعتقادی و تبیین مبانی اسلامی سیاست موجود است. موضوع «کلام سیاست» می‌تواند «علم سیاست» یا «امر سیاسی» باشد؛ درحالی‌که کلام سیاسی دانشی است که مستقیماً آموزه‌های اعتقادی مرتبط با تدبیر زندگی سیاسی انسان‌ها را که از عقل یا نقل دریافت شده است، بررسی می‌کند و از نقش ربوبی خداوند و وحی و آموزه‌های وحیانی و باورهای ایمانی در هدایت، تربیت، تدبیر و رهبری انسان‌ها در مناسبات اجتماعی بحث می‌کند (مهاجرنیا، ۱۴۰۰، ص ۱۲).

بنابراین کلام سیاسی دانشی است که به‌تبع دانش مادر، به بیان آرا و اندیشه اعتقادی و الهی مسلمانان می‌پردازد؛ با این تفاوت که بر حوزه خاص سیاست و رویکرد سیاسی دین به زندگی اجتماعی تمرکز دارد؛ همان‌طور که الهیات سیاسی مسیحیت که قرابت معرفتی نزدیکی با کلام سیاسی دارد، به «تعلیمات سیاسی ناشی از وحی الهی» تعریف شده است (اشتراوس، ۱۳۷۳، ص ۳-۶). برخی از محققان، کلام سیاسی اسلامی را به دانشی اطلاق کرده‌اند که به توضیح و تبیین آموزه‌های وحیانی و دیدگاه‌های دین در باب مسائل و امور سیاسی می‌پردازد و جهت‌گیری‌های اعتقادی و ایدئولوژیک مبتنی بر آن را در حیات اجتماعی تبیین می‌کند و در قبال دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب از آنها دفاع می‌نماید (بهرروز لک، ۱۳۸۲)؛ برخی هم بر اساس روش استنتاجی و از طریق مقارنه‌سازی میان فلسفه سیاسی و کلام سیاسی نوشته‌اند: اگر پرسش‌های مربوط به فلسفه سیاسی که با روش انتزاعی و عقلی پاسخ داده می‌شوند، از طریق وحی الهی و متون دینی پاسخ داده شوند، کلام سیاسی تحقق می‌یابد (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۵۰۴).

۳-۱. تعریف روش و روش‌شناسی

روش، اسم مصدر «راه» به‌معنای «عمل رفتن» (معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۹۰) و چگونگی انجام دادن کاری و نیز قاعده بررسی نظام‌مند کاری یا چیزی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۷۳۷). در اصطلاح معاصر، روش به تکاپوی اندیشیده و سازمان‌یافته برای دستیابی به دانش، راه رسیدن به حقیقت و هنر ایجاد توالی بین اندیشه‌ها به‌منظور کشف حقیقت است (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳). در عام‌ترین تعریف، «روش» به‌معنای «فرایند» منطقی و عقلانی برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت است. روش «ابزار» مناسب فنون و مهارت‌ها و «قواعد» منطقی برای رسیدن به مقصود و مجهول است (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴).

اما مقصود از «روش‌شناسی» به‌مثابه نگاه درجه دوم، که موضوع آن خود «روش» است، شناخت و بررسی ظرفیت‌ها و کارآمدی روش‌های گوناگون در فرایند استخدام در دانش است.

۲. چهارچوب نظری و روش تحقیق

در گذشته، دانش کلام در کنار دانش فلسفه به‌دلیل «شرف موضوع»، «استقصای براهین» و «کارآمدی زیاد»، در جایگاه معرفتی درجه نخست دانش‌های اسلامی قرار داشت (فارابی، ۱۳۴۰ ق، ص ۱)؛ اما به‌مرور زمان به‌مثابه مبانی فقه در حاشیه قرار گرفت (مهاجرنیا، ۱۴۰۰ الف، ص ۸۴) و دچار آسیب‌های معرفتی زیادی شد و از جایگاه نخست تنزل کرد. حاصل جمع آسیب‌هایی که امروزه به این دانش وارد شده، پذیرش نوعی توسعه‌نیافتگی، ناکارآمدی، عدم استقلال معرفتی، اثرپذیری از قدرت هژمونیک الهیات مدرن، غلبه ذهنیت و انتزاع‌گرایی، و فقدان امتداد اجتماعی است (مهاجرنیا، ۱۳۹۴، ص ۷۷-۸۷). سنخ پژوهش حاضر که از نوع آسیب‌شناسی است، نگارندگان را قانع کرد تا از الگوی *توماس اسپریگنر* با عنوان «نظریه بحران» بهره‌گیرند. این نظریه، در عین سادگی و بی‌ادعایی، علاوه بر اینکه یک چهارچوب نظری برای فهم اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی فراهم می‌کند تا به‌کمک آن بتوان منطق درونی و زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه را کشف کرد، به‌مثابه «روش تحقیق» نیز هست و در چهار مرحله حقیقت، آسیب‌ها، بی‌نظمی‌ها و آشفتگی‌های فکری سیاسی را ریشه‌یابی می‌کند و با هدف رفع بحران، راه‌حل ارائه می‌دهد. مرحله اول، مشاهده آشفتگی و بی‌نظمی است؛ در مرحله دوم، ریشه‌یابی علل بی‌نظمی مشخص می‌شود و در مرحله سوم، نظام مطلوب فکری سیاسی بازسازی می‌شود تا در نهایت در مرحله چهارم راه‌حلی برای غلبه بر بحران ارائه گردد. بر پایه این روش، ابتدا به آشفتگی و بحران و بی‌نظمی موجود در ماهیت کلام سیاسی با عنوان «گرانیگاه بحران روش در کلام سیاسی» پرداخته شد. در مرحله بعد، ریشه‌یابی دلایل توسعه‌نیافتگی حاکم بر این دانش، ما را به سمت عامل اصلی این نابسامانی سوق داد تا بر اساس بازسازی نظام مطلوب بر پایه ایده آیت‌الله خامنه‌ای به «بحران روش شناختی در کلام سیاسی» تمرکز کنیم. تا آنکه این تحقیق، در نهایت موفق شد فرضیه خود را در قالب «مرجعیت روش اجتهاد» در حل «بحران روش‌شناسی کلام سیاسی» ارائه نماید.

۳. گرانیگاه بحران روش در کلام و کلام سیاسی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، واقعیت قابل مشاهده برای صاحب‌نظران علم کلام آن است که این دانش به دلیل نیاز عمومی و قلمرو گسترده آن، که گذرگاه ورود به دین و اعتقادات الهی است، معرکه آراء، رویکردها و انباشت روش‌های فهم و دریافت معرفت، نوع استدلال، روش تحلیل داده‌ها، سطوح تحلیل، تفاوت و تنوع در نوع نگاه به موضوع و حتی فنون و شیوه‌های گردآوری اطلاعات است. همین امر سبب شده است تا اخیراً رویکرد روش‌شناسی در این دانش گسترش یابد (مهاجرنیا، ۱۴۰۰، ص ۳۵-۵۰).

ویژگی این دانش آن است که نسبت به آموزه‌ها و باورهای دینی سه غایت اساسی و رسالت مهم بر عهده دارد: اول اینکه مسئول تولید دانش و استنباط دائم نظریه‌های اعتقادی از منابع اصلی دین است؛ بالطبع باید پاسخگوی نیاز به نظریه‌پردازی متناسب با سؤالات، شبهات، ابهامات و تقاضاهایی که به دنبال توجیه دینی اندیشه و مشروعیت‌سازی دینی در رفتارها هستند، باشد. امروزه جامعه اسلامی و حکومت دینی در سامان‌دهی به حیات سیاسی خود و برقراری مناسبات قدرت دینی در حوزه داخلی خود و تنظیم روابط با دنیای خارج، نیازمند مبانی کلامی و نظریه‌های اعتقادی است تا به کمک فقه و حقوق سیاسی و اقتصاد و فرهنگ و دانش‌های دیگر، هویت ایمانی جامعه را تنظیم و تضمین نماید. حقیقت آن است که کلام و کلام سیاسی در دنیای پیچیده امروزی نتوانسته است متناسب با تقاضا و نیاز، ظرفیت‌های تولیدی و استنباطی خود را فعال‌سازی کند و در نتیجه عدم تناسب عرصه‌های اعتقادی با تقاضاها، بحران بی‌خدایی و گرایش به الحاد و بی‌دینی تشدید و گسترش یافته است. در دانش فقه به دلیل وجود دستگاه روش‌شناختی «اصول فقه» به محض مواجهه با یک مشکل، سؤال، شبهه و ضرورت نظریه‌پردازی فقهی، مجتهد به منابع، نصوص، عمومات و اطلاقات و ادله اجتهادی مراجعه کرده، پاسخ شرعی را استنباط می‌کند؛ اما در کلام سیاسی چنین دستگاه روشگانی منسجمی وجود ندارد.

رسالت دوم کلام و کلام سیاسی، تبیین معرفتی آموزه‌های اعتقادی متناسب با سطوح نیازها و تقاضاهاست. اگرچه کلام تبیینی بر مدار رسالت اول و حاصل استنباط و نظریه‌پردازی است، اما روشن است که آموزه‌های اعتقادی و اصول و خطوط اساسی دین دائماً نیاز به پردازش، تسهیل، ساده‌سازی، تقویت، تعلیل و تحلیل و توضیح و به‌روزرسانی متناسب با فهم و نیاز مؤمنان و تقاضای مخاطبان دارد.

سومین رسالت این دانش، پاسخ‌گویی به شبهات و دفاع محکم از باورها و آموزه‌های اعتقادی است. برخلاف گذشته که شبهات محدود بود و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای: «در گذشته، تهاجم (درحد) شبهه/بن‌کمون‌ه به عقاید کلامی مطرح بود» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۰۶/۱)، در دنیای گسترده و به‌هم‌پیوسته امروز که اندیشه‌های الحادی و ضددینی قدرت هم‌مونیک دارند، شبهات فراوانی در عالم ذهنیات و معارف بشری هست و فلسفه‌ها و گرایش‌های متعددی با همین هدف شکل گرفته است و هر شبهه‌ای که در گوشه‌ای از جهان ایجاد می‌شود، از طریق ظرفیت فوق‌العاده ارتباطات مجازی در اندک زمانی گسترش می‌یابد. وظیفه علم کلام و کلام سیاسی آن است که به‌موازات این شبهات، در میدان پاسخ‌گویی و دفاع از باورهای دینی حاضر باشد. به تعبیر شهید مطهری: «روزگاری فسق و

زمانی امر به معروف و... موضوع مهم کلام محسوب می‌شد» (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۷-۶۲)؛ بالطبع پاسخ‌گویی هم در همان محدوده بود؛ اما گسترش مسائل و موضوعات در عرصه‌های فرهنگی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی نیازمند توسعه پاسخ‌گویی است.

بحران روشی کلام و کلام سیاسی وقتی آشکار می‌شود که غایات و رسالت‌های سه‌گانه فوق، در کنار سه وجه متمایزکننده این دانش قرار گیرد. کثرت موضوعات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و هنری، در کنار کثرت مسائل سنتی و مدرن و نیز انباشت، تداخل و تراجم روش‌های متعدد، ماجرای غم‌انگیزی را در روش‌شناسی کلام سیاسی شکل داده است که به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای باید با عنوان «فاجعه تلخ» از آن یاد کرد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۳). روشن است که حل این مشکل در یک مقاله امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل نگارندگان تلاش کردند تا با ریشه‌یابی علل و عوامل بحران روش‌شناختی، بر رسالت نخست، یعنی بخش «تولید علم» متمرکز شوند.

۴. ریشه‌یابی بحران روش‌شناختی در کلام سیاسی

یکی از تأملات در باب روش‌شناسی علوم آن است که «روش»، حاصل مصدر برای «راه» و اسم مصدر برای «رویدن» و «رفتن» باشد که دو تلقی از آن وجود دارد: یکی اینکه هر روش متعلق به رونده آن راه و ماهیت آن دانش یا پژوهش بوده و اقتباس و استقراض آن از دانشی به دانش دیگر ناصواب است. روش یک تحقیق تجربی در علوم اجتماعی یا در فیزیک و شیمی را نمی‌توان در فلسفه و علوم انسانی به کار برد. تلقی دوم آن است که روش‌ها «طریق مشی» و «روندگی» هستند و به محقق یا دانش خاص چسبندگی ندارند و انتقال و اقتباس آنها، از طریق بومی‌سازی امکان‌پذیر است. باین حال هر روشی به مقتضای ماهیت خود، محدودیت‌هایی دارد. هیچ روشی به شکل مطلق، خوب یا بد، کامل یا ناقص، یا ممدوح یا مذموم نیست. همه روش‌ها از جهاتی دارای نقاط مثبت، و از جهاتی دیگر دارای نقاط منفی‌اند. این احتمال هم وجود دارد که روشی خاص در ارتباط با شرایط یا موضوعی ویژه، کارآمدی بیشتری داشته باشد؛ به طور مثال، روش قیاسی بیش از روش استقرایی در فلسفه و کلام‌سازی و هماهنگی دارد (حقیقت، ۱۳۸۲).

۱-۴. عدم توافق در تعریف کلام سیاسی

در فلسفه علم این اصل پذیرفته شده است که برخی از مقدمات معروف به رئوس ثمانیه، مقدم بر دیگری هستند؛ همانند «روش دانش» که مترتب بر «تعریف دانش» است؛ زیرا برای تولید گزاره یا نظریه کلامی، ابتدا باید تسالم بر مفهوم کلام احراز شود. رسالت «روش»، دستیابی به شناخت یا توصیف ماهیت و واقعیت دانش است. چنانچه حقیقت دانش متفاهم و مشترک میان متکلمان نباشد، برخی از مقدمات دیگر، مانند «موضوع دانش»، «غایت دانش» و «روش دانش» را دچار ابهام می‌کند. بنابراین بخشی از بحران روش‌شناختی کلام سیاسی، ناشی از ابهام در حقیقت مفهومی آن است.

کسانی که کلام را بر اساس موضوع آن (موجود بما هو موجود) تعریف می‌کنند، علم کلام را علمی می‌دانند که از ذات و صفات الله تعالی و تقدس او و از احوال ممکنات در مبدأ و معاد بر پایه قانون اسلام بحث می‌کند (حمید مفتی، ۱۳۷۴، ص ۴۳)؛ و کسانی که بر اساس روش تعریف می‌کنند، آن را دانشی می‌دانند که از طریق استدلال، برهان و جدال به طرد باطل می‌پردازد (مکدرموت، ۱۳۷۲، ص ۱۰) یا «الكلام هو العلم بالعقائد الدينيه عن ادلة اليقينية» (تفتازانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۶۳). تعاریفی هم که بر پایه «غایت دانش» استوارند، آن را به «الكلام علم بامور يقتدر معه على اثبات العقائد الدينيه بايراد الحجج و رفع الشبه» تعریف کرده‌اند (ایحی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷) و کسانی که به هر سه عنصر رسالت، موضوع و روش در تعریف تکیه می‌کنند، معتقدند: «هو علم يتضمن الاحتجاج عن العقائد الايمانية بالادلة العقلية و الرد على المبتدعه المنحرفين فى الاعتقادات عن مذاهب السلف و اهل السنه» (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ص ۴۶۶). بنابراین علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه از نظر اسلام باید به آن معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند و به این نحو آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹).

علاوه بر اینها، کسانی که کلام را بر اساس «هویت دفاعی» تعریف می‌کنند، آن را «صناعت و ابزاری می‌دانند که به انسان مدد می‌رساند تا از راه گفتار به یاری آرا و افعال محدود و معینی که واضح شریعت آنها را صریحاً بیان کرده، بپردازد و هرچه را مخالف آن است، باطل نماید» (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۴)؛ درحالی که برخی دیگر بر اساس «هویت تبیینی و معرفتی»، کلام را دانش تأمل و تفکر در اصول دین دانسته‌اند (توحیدی، ۱۳۳۳، ص ۱۹۲). در این میان، جمعی از متکلمان بر اساس پیش‌فرض‌هایی، تعریف کلام را بر تقدم و تأخر زمانی تعلیق کرده و دو مفهوم «کلام متقدمان» و «کلام متأخران» را جعل نموده‌اند و اولی را «دانشی می‌دانند که در مورد اختلاف اشاعره با دیگر فرق، به‌خصوص معتزله» بحث می‌کند و دومی را دانشی می‌دانند که به «اختلاف میان متکلمان و فیلسوفان می‌پردازد» (تفتازانی، ۱۴۱۱، ص ۷-۱۶). مقوله «کلام جدید» و «کلام قدیم» در دوره ما نیز بر همین اساس شکل گرفته است؛ اما کسانی که جامعیت در تعریف را لحاظ کرده‌اند، موضوع (عقاید اسلامی)، غایت (استنباط، توضیح، تنظیم، اثبات و دفاع) و روش (روش‌های مختلف) را مدنظر قرار داده‌اند و معتقدند: «کلام دانش عقاید اسلامی است که به استنباط، توضیح، تنظیم و اثبات و دفاع از آن با استفاده از روش‌های مختلف (عقلی و نقلی) می‌پردازد»؛ درحالی که دیگران کلام سیاسی را در محدوده «فعل الله» می‌دانند و آن را به «دانشی تعریف کرده‌اند که درباره فعل و جعل و تدبیر الهی در عرصه زندگی سیاسی انسان‌ها و مجموعه باورهای پیرامون آن بحث می‌کند» (مهاجرنیا، ۱۴۰۰، ص ۱۴).

با وجود اختلاف در تعریف و ماهیت کلام و کلام سیاسی، دستیابی به روش کارآمد در تولید و استنباط مسائل «کلام سیاسی» هم دشوار شده است. روشی که به تولید «کلام سیاسی» بر اساس «اصول دین» می‌پردازد، با روشی که بر پایه «اعتقادات مسلمانان» است، بسیار متفاوت است. درحالی که اولی بر «روش‌های تفسیر وحی و

متون» استوار است، دومی مقید و محدود به روش خاصی نیست. بر اساس تعریف اول، کلام سیاسی حاصل نقش و آثار ربوبیت، خالقیت، توحید، اسما و صفات الهی، عدل و جبر و اختیار، نبوت عامه و خاصه، اعجاز، عصمت، امامت و خلافت، معاد، رجعت، شفاعت و تقیه در حیات جمعی و زندگی سیاسی است. در تعریف دوم، «روش کلام سیاسی» محقق را به عرصه مسائل اعتقادی در حوزه تمدنی مسلمانان و مسائل اعتقادی نوپدید در دنیای مدرن می‌کشد. این تکتک روشی ناهمخوان و غیرهمسو، سبب بحران روش‌شناسی در عرصه این دانش شده و نیازمند تعدیل و تنظیم است.

۲-۴. سیالیت موضوعات

وجود موضوع واحد در هر علم، معیاری برای بازشناسی و سامان‌بخشی به مسائل آن علم از مسائل علوم دیگر است. در علم کلام، «همه دین» و همه «اعتقادات مسلمانان» در برابر «همه شبهات»، موضوع تبیین و دفاع متکلم است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۲/۲۷)؛ از این رو ممکن است مسئله‌ای اولاً و بالذات مسئله‌ای فقهی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی، روان‌شناختی یا حتی ریاضی، طبی و نجومی باشد، اما به محض اینکه مبانی و برداشت‌های دینی در آن مورد یا از آن زاویه در معرض شک و شبهه مخالفان واقع شد، یا اندک پیوند و ارتباطی با عقیده دینی پیدا کرد، آن مسئله ابعاد کلامی به خود گرفته، در قلمرو تحقیق متکلمان قرار می‌گیرد. بر این اساس، چون علم کلام مقید به حوزه معرفتی خاصی نیست، از مسائل متنوعی برخوردار می‌شود و چون «روش» حل هر مسئله نیز متناسب با ماهیت آن شکل می‌گیرد، لذا علم کلام دارای تکتک روشی می‌شود (فناپی، ۱۳۵۷، ص ۹۰).

متکلمان همواره تلاش داشته‌اند با اصلی و فرعی کردن موضوعات کلامی، موضوعات فرعی را به یک موضوع واحد ارجاع دهند و اصرار کنند که موضوع کلام و کلام سیاسی، مطلق «عقاید دینی» (ایجی، ۱۴۱۲ق، ص ۷) یا «ذات و صفات و افعال الهی» یا «موجود بما هو موجود» (تفتازانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۶) یا «عقاید ایمانی» است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ص ۴۶۶). از طرفی، برخی به دلیل تعدد موضوعات کلامی، وحدت موضوع را ضروری نمی‌دانند و تنها وحدت غرض در مسائل اعتقادی را نقطه وحدت‌بخش می‌دانند. البته باید به این مهم توجه داشت که شبهات اعتقادی و دینی محدود به زمان، مکان و حوزه خاص نیست و یکی از رسالت‌های کلام دفاعی و پاسخ‌گویی به آنهاست و همین امر هم موضوع کلام را سیال و گسترده می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۷-۶۲).

این اختلافات در موضوع مطلق کلام وجود دارد و در عرصه کلام سیاسی به دلیل بینارشته‌ای بودن افزایش پیدا می‌کند و بر ابهام و بحران روش در این شاخه معرفتی کلام می‌افزاید.

۳-۴. تعدد و تنوع مسائل

رسالت علم کلام و کلام سیاسی در بناگذاری، تقویت، تبیین، توضیح و دفاع از دین و دین‌داری و باورهای مردم، سبب شده است تا پای کلام سیاسی به صورت گسترده به حوزه وسیع دین و سیاست کشیده شود. انباشت مسائل

سنتی کلام با آثار و پیامدهای جدید این دانش چنان زیاد است که ظرفیت «کلام جدید» را با «کلام قدیم» متفاوت ساخته است. پیچیدگی مسائل جهان معاصر، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، امتداد اجتماعی مقوله‌های سنتی را گسترش داده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱) و آثار و پیامدهای سیاسی اجتماعی مسائلی چون حسن و قبح، جبر و اختیار، ایمان و کفر، توحید و شرک، عدل و اختیار، نبوت و رسالت و امامت، حاکمیت و ربوبیت، اعجاز و عصمت، معاد و ثواب و عقاب، و تقوا و تقیه، سبب تولید هزاران مسئله اعتقادی و کلامی در عرصه حیات سیاسی مؤمنانه شده‌اند. همین گستردگی موجب فریبه و تقویت «کلام جدید» و «کلام سیاسی» شده است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲-۱۴۶). مسئله رابطه دین و سیاست، انتظار بشر از دین در عرصه سیاسی و اجتماعی، مدینه فاضله اسلامی و مردم‌سالاری دینی، جمهوری اسلامی و دموکراسی قدسی، نهضت‌های مؤمنانه و جنبش‌های عدالت‌خواه، همه از مسائل اصلی مبتلا به جامعه اسلامی است و مهم‌ترین پیامد این گسترش برای متکلمان مسلمان، تولید داده‌های متناسب، پشتیبانی نظری و نظریه‌پردازی روشمند مبتنی بر قواعد و ضوابط متقن است؛ اما ناسازگاری‌های طبیعی در قدمت و حوادث مسائل، انباشت سؤالات و شبهات در مسائل نوپدید، شدت نیاز و تقاضا، فقدان الگوهای روشی، عدم بازسازی منابع و روش‌های کلام سیاسی سنتی، و نیاز مبرم به ساده‌سازی و به‌روزرسانی متناسب با دنیای امروز، موجب ناکارآمدی در روش‌های سنتی و کندی روش‌های جدید در تولید علم دینی و نظریه‌پردازی در کلام سیاسی شده است.

۴-۴. تنوع غایات معرفتی

توافق بر هویت سه‌گانه «معرفتی - استنباطی»، «توضیحی - تبیینی» و «دفاعی» در کلام سنتی، زمینه‌ساز تکثر روشی در این دانش است. متکلمان گذشته پذیرفته بودند که هر کسی بر اساس مشرب و مرام و سطح معرفت و نوع استدلال و شیوه مواجهه و نوع مخاطب می‌تواند «روش» خود را در توضیح، تبیین و دفاع از دین و عقاید به‌کار گیرد؛ اما سیال شدن موضوع و تکثیر و تنوع مسائل در جهان معاصر، این اختیار را در تبیین و دفاع از دین دچار مشکل کرد. با این حال، عارف و عامی، فیلسوف و فقیه، سیره‌شناس و مورخ، هنوز هم آزادانه با «روش» و ذائقه عرفانی و شهودی و عامیانه، عقلی و نقلی و تاریخی، دین و عقاید خود را توجیه و در برابر خصم از آن دفاع می‌کنند. این مشکل وقتی در بخش تولیدی کلام مطرح می‌شود، «نظریه‌پردازی» روشمند و با ضابطه و قاعده بر اساس منابع دین را در همه سطوح معرفتی آن در انحصار متکلمان قرار می‌دهد و آنها علاوه بر روش اجتهاد، استظهار و استنباط و استنطاق از منابع، باید نوآوری و نظریه‌پردازی خود را در سطوح تبیینی، توضیحی و دفاعی، متناسب با مکان و زمان و اقتضات و شبهات و ذائقه‌ها قرار دهند (علوی، ۱۳۸۵، ص ۹۱). مشکل و انسداد و بحران در این عرصه به‌قدری زیاد است که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای از آن به «عیب بزرگ» در علم کلام یاد شده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۳).

روشن است که غرض از «کثرت‌گرایی روش‌شناختی»، آنارشیسم روشی یا امکان استفاده از هر روشی در هر موضوعی بدون ضابطه و معیار نیست. مقصود در درجه اول آن است که به‌دلیل ماهیت سنتی و جدید این دانش و بینارشته‌ای بودن آن، از ناحیه هر دو سنت و هر دو علم، روش‌های متعددی خود را به کلام سیاسی تحمیل می‌کنند. در درجه بعد، تنوع موضوعات تنوع روش‌ها را ایجاد کرده است؛ و از منظر دیگر، حتی در یک موضوع خاص، گاهی روش‌های مختلف به‌صورت ترکیبی استخدام می‌شوند؛ گاهی با تصرف در چنین روش‌های ترکیبی، میان آنها سازگاری و انسجام و هم‌افزایی استکمالی ایجاد می‌گردد. چنین تکرری در کلام سنتی هم دیده می‌شود: آنها برای اثبات ربوبیت و حاکمیت مطلق الهی، از برهان منطقی، و برای نبوت و رسالت خاصه، از استدلال تاریخی استفاده می‌کردند و برای امامت خاصه، هم به روش‌های درون دینی و هم به روش‌های تاریخی استناد می‌کنند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

اختلاف متکلمان امامیه با گرایش‌های عقل‌گرایانه اعتزالی و شریعت‌گرایی اشعری (شهرستانی، ۱۹۷۵، ص ۴۲)؛ در کنار دین‌پژوهی اخباری مسلک شیعی و ظاهرگرایی سنی (بحرانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۶) و جریان اهل‌الحديث و حنبلیان عقل‌گریز (ابوزهره، ۱۹۹۶، ص ۴۶۱) و جدال معاصر دو رویکرد ترکیبی و تفکیکی (رک: حکیمی، ۱۳۷۳)، بخش مهمی از این تقابل‌های معرفتی در ساحت بحران روش‌شناختی در دین‌پژوهی است. باید پذیرفت که علم کلام، دانش بشری برای تبیین و دفاع از دین است و بالطبع باید از روش‌های عقلی استفاده کند؛ اما نوع غرض و غایت همیشه یکسان نیست: گاهی غرض متکلم، دفاع از اصول دین است که به ضرورت و اقتضای مورد می‌تواند از استدلال عقلی، داده‌های تجربی و تاریخی از ادیان دیگر، روش‌های شهودی و عرفانی و روایات نقلی بهره‌گیرد؛ اما گاهی موضوع بحث متکلم، آموزه خاصی از دین، همانند دفاع از امامت سیاسی با عنایت به ماجرای غدیر و سقیفه است. در اینجا روش‌های تاریخی و تجربی لازمه دستیابی به عمق موضوع است (رضانژاد، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶۷). علاوه بر این، تطور تاریخی هم روش‌هایی را بر متکلمان تحمیل کرده است. درحالی‌که مسلمانان نخستین ضمن بیان اصول عقاید، عمدتاً به ذکر آیاتی از قرآن و گزارش‌هایی از سنت بسنده می‌کردند، به‌مرور زمان و گسترش شبهات درباره جزئیات و تفصیل اصول عقاید، علاوه بر استناد به مدارک به‌دست‌آمده از سنت و روایت، به برهان عقلی نیز پرداختند و در نتیجه، هم علم کلام گسترش یافته و هم «روش‌های کلامی» متکثر شده است (اوسترین و لفسن، ۱۳۶۸، ص ۵). بنابراین، ویژگی روش‌شناختی دانش کلام معاصر عموماً و کلام سیاسی خصوصاً این است که در آن از روش‌های مختلف عقلی، برهانی، جدلی، افتناعی و خطابی، نقلی، تاریخی، کشف و شهودی و تجربی استفاده می‌شود. با این وصف، در تکرر روشی باید جمع کرد تا به موضوع واحد رسید؛ ولی گاهی دو یا چند روش به‌دلیل تعارض، مانع‌الجمع‌اند. در این صورت، گزینش روش‌های کارآمد و کنار گذاشتن روش‌های معارض، ضروری است. تشخیص و تفکیک این روش، از دشواری‌های روشی در کلام سیاسی است؛ تا آنجا که گاهی منشأ حقانیت‌پنداری و نجات‌بخشی همه دیدگاه‌ها و رویکردهای متعارض و متناقض شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵).

۴-۶. بینارشته‌ای بودن دانش کلام سیاسی

یکی دیگر از دلایل بحران روشی در کلام سیاسی این است که دو طرف آن، یعنی علم کلام و علم سیاست دو حوزه متفاوت هستند، درحالی‌که روش در علم کلام چسبندگی زیادی به منابع اعتقادی دارد. علم سیاست از روش‌های تجربی و عینی آزاد بهره می‌گیرد. بنابراین کلام سیاسی به‌عنوان دانش بینارشته‌ای، مبادی، مبانی، غایات، اصول و مسائل خود را از میان دو دانش متفاوت اعتقادی و سیاسی دریافت می‌کند. جمع میان عناصر معرفتی با روش‌های دوگانه، سبب آشفتگی و ابهام در هم‌روی روشی در کلام سیاسی شده است (حقیقت، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳). ویژگی بینارشته‌ای بودن کلام سیاسی سبب ورود نوعی تکثر روشی شده است؛ زیرا دو روش سنتی «عقلی و نقلی» در کلام، به‌همراه روش‌های موجود در سیاست، باهم تلاقی دارند.

۴-۷. استخدام روش‌های جدید در کلام سیاسی

بر اساس تلقی‌ای که بیان شد، روش‌ها چسبندگی به محقق ندارند و در انحصار دانش خاص نمی‌مانند و انتقال و اقتباس آنها، از طریق بومی‌سازی امکان‌پذیر است. با همین تلقی است که در دوره معاصر، روش‌های متعدد معناکاو، استکشافی و استنتاجی، در دانش‌های دینی، از جمله در کلام سیاسی، استخدام شده‌اند. تدوین آثاری در زمینه روش هرمنوتیک (سبحانی، ۱۳۹۸)، پدیدارشناسی دین (خاتمی، ۱۳۸۸) تحلیل زبانی دین، تجربه دینی (قائم‌نیا، ۱۳۸۱) و موضوعات دیگر، هویت معرفتی، اضلاع و ساختار نوینی از کلام را ایجاد می‌کند و از تمرکز بر «واقع»، به حوزه‌های ارزشی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی، و تجدد در فهم مخاطبان کشیده می‌شود (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳-۱۴۶). فضای فکری و اعتقادی تغییر کرده و جزمیت‌های عقلی و یقینی در اثبات عقاید صحیح - که هدف کلام سنتی بود - دشوار و حتی ناممکن شده است. پرسش‌ها درباره دین و دینداری، برای انسان معاصر تغییر کرده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۲/۲۷) و همین سبب تحول در پیش‌فرض‌ها، موضوعات، سبک و تقدم و تأخر مباحث و راه‌حل‌ها شده است.

۴-۸. وجود پارادایم‌های مختلف در کلام سیاسی

وجود پارادایم‌های مختلف در کلام سیاسی نیز یکی از دلایل مهم و اساسی در بحران روش‌شناختی در عرصه کلام سیاسی است. سه پارادایم کلی «طبیعت‌گرایی»، «فطرت‌گرایی» و «قراردادگرایی» حاکم بر الهیات سیاسی، و چهارچوب‌های کلی و خرده‌پارادایم‌ها در درون پارادایم فطرت‌گرایی، همانند «پارادایم امامت»، «پارادایم خلافت»، «پارادایم اشعریگری»، «پارادایم عدلیه» و پارادایم اعتزال‌گرایی، هر کدام روش‌های خاص خود را دارند و ترابط و تعامل آنها سبب گسترش، اقتباس و انتقال روش‌های آنها در یکدیگر و آشفتگی و بحران روش‌شناختی در کلام سیاسی شده است (مهاجرنیا، ۱۴۰۰، ص ۱۴۲-۱۵۰).

نتیجه‌گیری

نتیجه سخن اینکه به همان نسبتی که تنوع حوزه‌های استنباطی، تبیینی و دفاعی در اصول و مبانی کلام سیاسی سبب تکثر روشی این دانش شده، رهاشدگی و به‌حاشیه رفتن آن هم در این تکثر بی‌رویه مؤثر بوده است؛ زیرا این دانش متولیان و صاحب‌نظران مدعی و ممخّصی نداشته است تا از مرزهای دانشی آن مراقبت کنند و با روش‌های استظهاری و استنباطی و استنطاقی آن را فعال و به‌روزرسانی کنند. عدم تنقیح مستمر روش‌ها و فقدان مراقبت تخصصی از این دستگاه معرفتی، رویکرد روشی این دانش را در سطح همه معتقدان، اعم از صاحب‌نظران و عوام غیرمتخصص، رها کرده است. برای سامان دادن به این بحران و خروج از این بن‌بست‌های «روش‌شناختی»، آیت‌الله خامنه‌ای بر سه راهکار تأکید دارند:

در راهکار نخست بر ارتقای جایگاه کلام در حوزه‌ها سفارش می‌کنند و معتقدند که علم کلام جزو پایه‌های حوزه‌های علمیه است. روشن است که مقصود ایشان تمرکز تخصصی بر این دانش است تا هم بخش تولید فضای، مسائل و نظریه‌های کلامی فعال شود و هم در بخش تبیینی و دفاعی قاعده‌مند و منضبط و روشمند گردد.

در راهکار دوم که مبتنی بر آسیب‌شناسی از علم کلام است، مهم‌ترین «بحران کلام» را در غفلت و فقدان مدیریت علمی حوزه بر آن می‌دانند که سبب رخوت و عدم گسترش و «فاجعه» شده است؛ و راه سامان دادن به آن را در برنامه‌ریزی حوزه‌های علمیه برای بازسازی جایگاه این دانش می‌دانند.

در راهکار سوم، ایشان خواستار بازسازی یک «دستگاه روش‌شناختی»، همانند اصول فقه برای علم کلام شده‌اند و مکرر بر این مهم تأکید دارند که اعتقادات هم باید همانند روش اجتهادی فقها فهمیده شود؛ زیرا از منظر ایشان، اجتهاد و فقاقت در همه دانش‌هایی که به اسلام انتساب دارند، ضروری است.

منابع

- ابن‌خلدون، احمد، ۱۳۷۵، *مقدمه تاریخ*، محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابوزهره، محمد، ۱۹۹۶م، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، قاهره، دارالفکر العربی.
- اشتراسوس، لئو، ۱۳۷۳، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رایجی، تهران، علمی و فرهنگی.
- انس، ابراهیم و دیگران، ۱۳۷۲، *المعجم الوسیط*، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- اوسترین ولفسن، هری، ۱۳۶۸، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، الهدی.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۱۴ق، *الحدائق الناضره*، قم، جامعه مدرسین.
- برنجکار، رضا، ۱۳۷۵، «روش‌شناسی علم کلام روش استنباط از متون دینی»، *نقد و نظر*، ش ۹، ص ۱۰۴-۱۲۵.
- بهروز لک، غلامرضا، ۱۳۸۲، «چیستی کلام سیاسی»، *قبسات*، ش ۲۸، ص ۷۰-۱۰۴.
- بیرو، آلن، ۱۳۸۰، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، چ چهارم، تهران، کیهان.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، ۱۴۱۱ق، *شرح العقائد النسفیة*، قاهره، المكتبة الأزهریة للتراث.
- ، ۱۴۲۲ق، *شرح المقاصد (ج۴)*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- توحیدی، ابوحیان، ۱۳۳۳ق، *ثمرات العلوم*، مصر، المطبعة الشریقه.
- جبرئیلی، محمدصفر، ۱۳۹۱، *سیر تفکر کلامی معاصر*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *دین‌شناسی*، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور، چ پنجم، قم، مرکز نشر اسراء.
- جهانگیری، محسن، ۱۳۹۰، *کلام اسلامی*، تهران، حکمت.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۶۸، *حدیث ولایت*، تهران، مؤسسه انقلاب اسلامی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir/>
- حقیقت، سید صادق، ۱۳۸۲، «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی»، *علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم ع، ش ۲۲، ص ۱۵۳-۱۷۴.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۳، *مکتب تفکیک*، قم، مرکز بررسی‌های اسلامی.
- حمید مفتی، محمد بن ابوالفضل، ۱۳۷۴، *قاموس البحرین*، تصحیح علی اوجبی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خاتمی، سید محمود، ۱۳۸۸، *پدیدارشناسی دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۵، پرسش و پاسخی چند پیرامون مبادی کلام جدید، کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *انتقادات بشر از دین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۸، *آشنایی با کلام جدید و فلسفه دین*، قم، واریان.
- رضانژاد، عزالدین، ۱۳۷۸، «روش بحث‌های کلامی»، *کلام اسلامی*، ش ۳۱، ص ۴۸-۶۴.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۹۸، *هرمنوتیک*، قم، توحید.
- ، ۱۴۱۱ق، *الالهیات علی هدی القرآن و العقل و السنه*، قم، مرکز علمی للدراسات الاسلامیه.
- شهرستانی، محمد بن احمد، ۱۹۷۵، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- عبداللین ایجی، عبدالرحمن بن احمد، ۱۴۱۲ق، *المواقف فی علم الکلام*، قم، الشریف الرضی.

- علوی، سید محمدحسین، ۱۳۸۵، «روش‌شناسی علم کلام»، *معارف عقلی*، ش ۳، ص ۹۱-۱۱۲.
- فارابی، محمدبن محمد، ۱۳۴۰ق، *فضیله العلوم*، حیدرآباد دکن، مجلس دائرةالمعارف العثمانیه.
- ، ۱۳۶۴، *احصاء العلوم*، حسین خدیوم جم، تهران، علمی فرهنگی.
- فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۷۸، *هندسه معرفتی کلام جدید*، تهران، اندیشه معاصر.
- قائم‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۱، *تجربه دینی و گوهر دین*، قم، بوستان کتاب.
- کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۷، *کلام تسبیح*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، سایه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مهاجرنیا، محسن، ۱۴۰۰الف، *غیبت امام عصر (عج) و تکون دانش سیاسی تسبیح*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ، ۱۴۰۰ب، *درآمدی بر کلام سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (در دست انتشار).